

بررسی روش‌ها و اهداف مبارزه جریان نفاق قاسطین با امیرالمؤمنین علیه السلام  
در نهج البلاغه و پیامدهای آن

علی اسماعیلی\* / حسین جوان آراسته\*\*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۲

چکیده:

با شروع حکومت امام علی علیه السلام جریاناتی که همه دست‌آوردهای خویش را در طول ۲۵ سال خانه‌نشینی امام از دست رفته می‌دیدند، اقدام به مخالفت علنی و جنگ علیه ایشان نمودند. قاسطین از جمله این جریانات بود که بیش از دو سال از وقت امام علیه السلام را برای روبرویی حق در برابر باطل، نفاق و نیرنگ صرف نمود و شورش‌هایی که باعث اختلاف و خونریزی میان مسلمانان شد، ایجاد نمود. این پژوهش به شیوه تحلیلی انجام گرفته و به بررسی کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه درباره قاسطین، هدف و روش ایشان در دشمنی با امام علیه السلام و همچنین به پیامدهای شکل‌گیری قاسطین پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که نفاق سران جریان قاسطین مسلم بوده و ایشان با انگیزه رسیدن به مقام خلافت به عنوان بالاترین منصب سیاسی و بیت‌المال به عنوان عظیم‌ترین منبع مالی مسلمانان، درصدد مسلط شدن به تمام شئون مسلمانان بوده‌اند تا بتوانند دین اسلام را به نابودی بکشانند و در این راه از ابزارهای سخت مانند جنگ مستقیم و نیابتی و ابزار نرم مانند تغییر مفهوم امامت به خلافت، جنگ روانی و حکمیت استفاده نمودند. این جریان سبب پیدایش جنگ صفین و نهروان گردید و در پی آن نخله‌های فکری- عقیدتی مختلفی بوجود آورد که هر یک خود عامل اختلاف در بین مسلمین گردیدند.

کلید واژگان:

امام علی علیه السلام، جریان نفاق، شخصیت‌شناسی، قاسطین، معاویه.

\* [ali.esmaili@iau.ac.ir](mailto:ali.esmaili@iau.ac.ir)  
\*\* [hoarasteh@gmail.com](mailto:hoarasteh@gmail.com)

\* استادیار گروه معارف اسلامی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران.  
\*\* استاد گروه حقوق پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران (نویسنده مسئول).



## ۱. مقدمه

با وفات پیامبر اسلام ﷺ و به قدرت رسیدن خلفای سه گانه حوادث به شکلی رقم خورد که سبب قدرت گرفتن بنی امیه شد، به شکلی که معاویه بن ابی سفیان به مدت هجده سال در مسند استانداری دمشق قرار گرفت، با این که وی همانند سایر بزرگان قبیله اش بعد از فتح مکه از روی اکراه و ترس اسلام آورده بود، اما از این فرصت استفاده نمود و اسلام را به شکلی که دلخواه خود بود برای مردمان سرزمین شام بیان می نمود، اما بعد از جریان شورش علیه عثمان، با دیدن علی بن ابیطالب علیه السلام در جایگاه خلافت، از بیعت با امام علیه السلام سرباز زد و طلحه و زبیر را برای مقابله با امام تحریک نمود، ولی با شکست ناکتین مجبور شد مستقیماً وارد جنگ علیه خلیفه بر حق زمان شود. سوال اصلی در این پژوهش این است هدف معاویه از دشمنی با امیرالمؤمنین علیه السلام و بر پا کردن فتنه قاسطین چه بود؟ جریان قاسطین از چه روش‌هایی برای مبارزه در برابر امام علیه السلام بهره می‌جستند؟ و پیامدهای پیدایش جریان قاسطین در ادوار مختلف چه بود؟

در مورد جریان شناسی قاسطین پژوهش‌هایی صورت گرفته که با نوشتار حاضر به شکلی ارتباط دارند، که به آن اشاره می‌شود:

الف) (علی تقی، ۱۳۹۵) در کتاب «قاسطین در کلام علی علیه السلام». به سخنان گرانقدر امام در مورد قاسطین در نهج البلاغه پرداخته است. نویسنده این کتاب با دسته‌بندی سخنان امام علی علیه السلام از ابتدای نهج البلاغه تا انتها به ترتیب کلام ایشان را درباره قاسطین جمع‌آوری نموده و به تفسیر آن و بیان روند تاریخی صفین پرداخته است. اما در این مقاله به جریان‌شناسی قاسطین پرداخته شده و مسائل تاریخی در درجه بعدی مطرح است.

ب) طیبه پورصیامی، پایان‌نامه «بررسی نفاق در نهج البلاغه»، به پیشینه تاریخی نفاق، حوزه معنایی نفاق، سیر تحول مفهومی نفاق و زمینه‌های پیدایش و اقسام آن پرداخته است و درباره ماهیت، علت خطرها و راه‌های درمان نفاق از مطالبی مندرج در نهج البلاغه استفاده نموده است. همچنین بررسی عملکرد سیاسی و اجتماعی منافقان و نحوه برخورد امام با این افراد یکی از مباحثی است که مورد بررسی قرار گرفته است. تفاوت این پایان‌نامه و مقاله حاضر در جریان‌شناسی است که با بررسی‌های تاریخی تفاوت عمده دارد هر چند تاریخ جزو لاینفک این نوشتار می‌باشد.

ج) مرضیه محمص و نگار ذیلابی در مقاله «بازنمایی هویت معاویه در نامه‌های نهج البلاغه با رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی» (۱۳۹۹). با رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی، با تاکید بر فرآیند معناپردازی در بستر اجتماع و فرهنگ، به این موضوع پرداخته است که در نامه‌های امام علی علیه السلام به معاویه، از مجموعه نشانگان زبانی و محتوایی، چه نشانه‌هایی برای ترسیم شخصیت معاویه به کار گرفته شده است تا تصویر روشنی از هویت معاویه را برای مخاطبین فراهم نماید. در این مقاله نیز به ابعاد جریانی که معاویه به عنوان یکی از بزرگترین منافقان زمان امیرالمؤمنین علیه السلام، پرداخته نشده و پیامدهای حرکت وی نیز در آن بحث نشده است علاوه بر اینکه در مورد عمرو بن عاص نیز مطلبی ندارد در حالی که در مقاله آتی این امور بررسی شده است.

د) حسن رضایی و سمیه حسینی کاکلکی در مقاله «رویکرد نهج البلاغه به ظلم و نفاق سیاسی به منزله دو ضد ارزش» (۱۳۹۵). مفهوم سیاست را در نگاه حضرت علی علیه السلام دنبال می‌کند، پس از آن دو ضد ارزش سیاسی ظلم و نفاق را بررسی می‌نماید، زیرا از دیدگاه نویسندگان این دو مورد در نهج البلاغه نمود بیشتری داشته‌اند و کلام امام به عنوان معارف علوی که گویاترین، استوارترین، و عینی‌ترین آموزه‌های مرتبط با ابعاد دین و زندگی است را در این زمینه بررسی نموده است. این مقاله به ابعاد اخلاق در سیاست پرداخته است و تفاوت چشم‌گیری با نوشتار پیش رو که در زمینه جریان شناسی که منحصر در قاسطین می‌باشد؛ دارد.

## ۲. مفاهیم

### ۲-۱. تعریف جریان

جریان، مصدری عربی از ریشه «جَری یَجری» است به معنی خلاف وقوف و سکون، و مفهوم اصلی این ماده که «جَری» باشد، حرکت منظم و دقیق در طول مکان است. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ۷۷-۱۴) «جریان عبارت است از تشکل، جمعیت و گروه‌های اجتماعی معینی که علاوه بر مبانی فکری، از نوعی رفتار ویژه اجتماعی برخوردار است.» (خسروپناه، ۱۳۹۶، ۲۰) روشن است که جریان، عنوانی اجتماعی است که با تکمیل مؤلفه‌هایی مانند؛ داشتن افراد متعدد، سیستم مدیریتی، پشتوانه فکری، جنبش اجتماعی و برون داد خاص اجتماعی، وجود پیدا می‌کند.

### ۲-۲. تعریف نفاق

ریشه واژه «نفاق»، «نَفَق» است که در کتاب‌های لغت به معانی متعددی چون: «فریب و پنهان‌کاری» (ابن الأثیر، ۱۳۹۹، ۹-۹۸) همچنین در برخی موارد «واژه‌های «نَفَق» به معنای تونل و



راه زیر زمینی و «نافقاء» در برابر «قاصعاء»، به معنای یکی از دو سوراخ لانه موش صحرائی (زبیدی، ۱۴۱۴، ۱۳-۴۶۳) نیز به کار گرفته شده است. کلمه «منافق» اسم فاعل از باب مفاعله از ماده «نفاق» است. به معنای «دورویی کرد، پوشید کفر را به دل و آشکار کرد ایمان را» (بستانی، ۱۳۷۵ش، ۲۰۷۹) می‌باشد و گفته‌اند که «منافق از راهی وارد اسلام می‌شود، و از سوراخ دیگر غیر از آن، از اسلام خارج می‌شود، همچون موش که از یک سوراخ وارد لانه‌اش می‌شود و از سوراخ دیگر خارج می‌گردد.» (ابن منظور، ۱۳۷۴، ۱۴-۳۲۷)

### ۲-۳. جریان نفاق

یکی از جریان‌های مهم صدر اسلام، جریان نفاق است با نزدیک شدن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در پی رسیدن به اهداف خویش بود. منظومه فکری و گفتمان جریان نفاق با انجام هر کار به ظاهر درست و صحیحی، قصد انجام یک توطئه و دسیسه خطرناک را در سر می‌پروراند و با اسلام آوردن ظاهری برای رسیدن به اهداف خود طرح ریزی می‌کند. «ممکن است کسی به امید نفع و خیر مؤجل و دراز مدت نفاق بورزد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۰-۴۱۱) بنابراین نمی‌توان از طمع جریان نفاق برای دست یابی به قدرت و حکومت در دراز مدت و طمع نسبت به دریافت غنایم جنگی در کوتاه مدت و همچنین تعصبات دوران جاهلی پیرامون بت پرستی و از همه مهم تر ایجاد انحراف در برنامه و اهداف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله غافل شد. جریان نفاق در این مسیر به دلیل اینکه بسیاری از مسلمانان از بصیرت و تیزبینی کافی برخوردار نبودند، و شناخت صحیح و کافی نسبت به جایگاه امامت نیز نداشتند، متمرکز بر تغییر مفهوم والا و دقیق امامت که مقامی الهی و انتصابی است؛ به جایگاه و عنوان خلافت که موقعیتی انتخابی است، شده بود. زیرا این اقدام نوعی انحراف در ایدئولوژی اسلام و زیر بنایی بود، که توانست ساختار الهی اسلام را به هم بریزد و انتصاب امام هر عصر را که در اختیار خداوند بود؛ در ظاهر به انتخاب و رأی مردم بسپارند. اما در حقیقت با این کار جریان نفاق توانست انتخاب خلیفه را در انحصار خود قرار دهد و با منصوب کردن افراد مد نظر خویش در جایگاه خلافت، بر تمام امورات مسلمانان مسلط شده و این بزرگ‌ترین ضربه‌ای بود که جریان نفاق به جبهه اسلام ناب وارد نمود.

### ۳-۴. قاسطین

«قاسط»، اسم فاعل ثلاثی مجرد از ماده «ق س ط» است. این ماده در هیأت ثلاثی مزید باب افعال: أَقْسَطُ يَقْسِطُ به معنای دادگری و عدل و در هیأت ثلاثی مجرد قَسَطٌ يَقْسِطُ به معنای ستمگری

است. بدین سان، قاسط به معنای ستمگر و کلمه قاسطین که به لحاظ صرف و نحوی، جمع این کلمه در حالت جز و نصب است، به معنای گروه ستمگر است (اصفهانی، ۱۴۱۲، ۶۷۰). واژه «قاسطون»، در قرآن کریم به کار رفته است: (وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا) (جن-۱۵) ولی منحرفان، هیزم جهنم خواهند بود. پس از قرآن کریم، واژه قاسطون، در سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام به کار رفته است: «وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَقَدْ جَاهَدْتُ» (خطبه-۳) و با از حق برون شدگان ستیزیدم. در نهج البلاغه امام علیه السلام به سه دسته از دشمنانش که به جنگ با او پرداختند اشاره می‌کند یکی از آن‌ها را چنین تعبیر می‌کند: «...و قسط آخرون» (خطبه-۳) که مقصود از این‌ها معاویه و یاران او هستند (شهیدی، ۱۳۸۷، ۴۵۱). پس قاسطین به معنای گروه ستمگر، عنوانی است برای معاویه و پیروانش در جنگ با امام علی علیه السلام می‌باشد و بعد از این که امام در جایگاه خلافت ظاهری در جامعه اسلامی قرار گرفت، قاسطین دومین گروهی بود که برای نابودی حکومت ایشان اقدام نمود.

### ۳. شخصیت شناسی قاسطین

#### ۳-۱. معاویه بن ابی سفیان

معاویه مانند سایر بزرگان بنی امیه در فتح مکه و علی‌رغم میل باطنی مسلمان شده بود، وی یکی از عناصر مهم در طایفه بنی امیه محسوب می‌شد، در زندگی خود قبل از رسیدن به حکومت شام، هیچ‌گونه سوء سابقه‌ای نداشت و بعد از حکومت هم چهره‌ای موجه برای خود ساخته بود. «اما روح قاسطین روح سیاست و تقلب و نفاق بود.» (مطهری، ۱۳۷۷، ۱۶-۲۹۳). در اثر حاکمیت طولانی معاویه در شام، وی به قدرت و ثروت زیادی دست پیدا کرده و به مردم شام همان اسلام مد نظر خویش را آموزش داده بود، اما نفاق معاویه به صراحت در کلام مولای متقیان آشکار است.

«بیعت کردن فقط يك بار است و دوباره در آن نظر نتوان کرد. گزینش از سر گرفته نشود. هر که از بیعت بیرون رود، طعن زنده است، و هر که در پذیرفتنش درنگ کند و دو دلی نشان دهد، منافق است.» (نامه-۷) همچنین امام علیه السلام می‌فرماید: «ای معاویه!... تو ظاهر و باطنت یکسان نیست» (نامه-۱۰) علت این سخن امام علیه السلام درباره معاویه این بود که هر چند وی در ظاهر دم از اسلام می‌زد، ولی در حقیقت هنوز به شدت به بت پرستی و آداب و رسوم و عقاید دوران جاهلیت پایبند و علاقمند بود. اما منافعش اجازه نمی‌داد این امور را آشکار کند، و به همین خاطر حفظ ظاهر می‌نمود و سعی می‌کرد در انظار عمومی دست از پا خطا نکند و تا جایی که امکان داشت به شرعیات



عمل می‌کرد، تا متهم به فسق و نفاق نشود، و به وسیله عوام فریبی به اهداف خویش نزدیک شود. اما با ادعای خون‌خواهی از عثمان بن عفان چهره نفاق وی برای برخی افراد آشکار شد. امام علیه السلام بدین شکل وی را مورد خطاب قرار می‌دهند: «(معاویه) چقدر بین گفتار و کردارت از هم فاصله است، و چقدر به عموها و عمه‌ها و دایی‌های خود شباهت داری» (نامه-۶۴). معاویه از یک سو مدعی خون خلیفه سوم بود، اما از سوی دیگر با خلیفه چهارم به دشمنی می‌پرداخت. همچنین می‌خواست حکم شرعی را درباره قاتلان عثمان جاری سازد، اما از طرف دیگر با خلیفه و حاکم وقت سر مخالفت و ناسازگاری داشت، که این امور چیزی جز نفاق معاویه نبود که ریشه در هویت منافقانه قبیله‌ای وی داشت، به همین دلیل امام علیه السلام در نهج البلاغه، معاویه را چنین مورد خطاب قرار می‌دهند: «شما(بنی امیه) اسلام را با اکراه پذیرفتید و با میل خود رهایش ساختید» (نامه-۱۰). زیرا بر همگان آشکار است که معاویه و اکثر قریب به اتفاق خویشاوندان وی از جمله پدرش، تا لحظه نهایی پیروزی اسلام ایمان نیاوردند، و به مخالفت و دشمنی با اسلام تاکید داشتند، اما زمانی که خود را در محاصره سپاهیان انبوه پیامبر صلی الله علیه و آله در شهر مکه دیدند، تصمیم گرفتند با ایمانی ظاهری جان خود را نجات دهند، و منتظر حوادث آینده باشند، و به امید بازگشت به دوران جاهلیت و سروری بت‌پرستان، صبر و تلاش نمایند.

اما شخصیت معاویه که حضرت علی علیه السلام با او طرف است، با ابوسفیان متفاوت است، البته راه و هدف و مقصود معاویه همان راه و هدف ابوسفیان است، اما شعارش با او متفاوت است، شعارهای معاویه در ظاهر همان شعارهای علی علیه السلام است، حتی در برخی موارد داغ‌تر است. معاویه خود را مدافع اسلام و قرآن و توحید و «لا اله الا الله» معرفی می‌کند. شعاری که معاویه با آن به جنگ علی علیه السلام می‌آید آیه قرآن است (وَ مِنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَجَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰنًا وَّ لَآيْسِرُفُ فِي قَتْلِ اِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا) (اسرا-۳۳). حالا چقدر باید دیده، تیزبین باشد که در زیر آیه (وَ مِنْ قُتِلَ مَظْلُومًا) که معاویه شعارش را می‌دهد خط «أعل هبل» را بخواند و بگوید مراد معاویه از این آیه، همان شعار ابوسفیان است. درک این معنا بصیرت عمیق و فوق‌العاده‌ای می‌خواهد. (آشبان و سلامی، ۱۳۸۲، ۵۵). معاویه نیز از این مسئله به نفع خود استفاده می‌نمود. «به خدایی که دانه را شکافت و پدیده‌ها را آفرید! آن‌ها(معاویه و بنی‌امیه) اسلام را نپذیرفتند، بلکه به ظاهر تسلیم شدند، و کفر خود را پنهان داشتند و آن‌گاه که یاورانی یافتند آن را آشکار ساختند» (نامه-۱۶).

## ۲-۳. عمرو بن عاص

یکی از سران برجسته قاسطین نیز عمرو بن عاص است که امام علی علیه السلام درباره وی می‌فرمایند: «تو دینت را تابع شخصی ساخته‌ای که گمراهی او آشکار است... تو قدم جای قدم او نهاده‌ای و به طلب زیاده‌خواهی از او ایستاده‌ای همانند سگی که به دنبال شیر درنده‌ای برود و به چنگال او متوسل شود و منتظر پس مانده‌های شکار او باشد که به طرفش افکنده شود. تو با این کارت دنیا و آخرت را تباه کردی» (نامه-۳۹) عمرو بن عاص با پیروی از معاویه و در استخدام آمدن وی سبب تقویت جریان قاسطین و استقرار حکومت معاویه شد و در این امور نقش اساسی داشت، اگر عمرو بن عاص به معاویه کمک نمی‌کرد، معاویه هرگز نمی‌توانست در برابر امام علیه السلام ایستادگی کند و به سرنوشت ناکتین دچار می‌شد، اما وی با نیرنگ و حيله‌گری زمینه را برای پیروزی معاویه و لشکریانش را در تثبیت حکومت شام و تصرف مصر مهیا نمود و در نبرد صفین هم حيله‌گری او در بالا بردن قرآن‌ها بر سر نیزه سبب نجات معاویه از مرگ حتمی شد. تمام این کارهای وی برای این بود که به حکومت مصر برسد و برای بیعت با معاویه این شرط را مطرح کرده بود و معاویه هم پذیرفته بود. «عمرو عاص همراه با معاویه بیعت نکرد مگر آن که شرط کرد تا برای بیعت، بهایی (حکومت مصر) دریافت دارد، در این معامله شوم، دست فروشنده هرگز به پیروزی نرسد و سرمایه خریدار به رسوایی کشانده شود» (خطبه-۲۶). علامه امینی در کتاب الغدير در شرح حال او می‌نویسد: «ما هیچ تردیدی نداریم که او هرگز اسلام و ایمان نپذیرفته بود، بلکه به اجبار اسلام را اختیار کرد و منافقانه در میان مسلمانان می‌زیست به این امید که به مقامی برسد.» (امینی، ۱۳۷۹، ۲-۱۲۶)

## ۴. هدف قاسطین از نافرمانی و مبارزه با امام علی علیه السلام

برای جریان نفاق، به خلافت رسیدن امام علی علیه السلام، بدترین رخدادی است که در تاریخ صدر اسلام اتفاق افتاده است، زیرا آن‌ها کاملاً از شخصیت و روش حکومت‌داری امام علیه السلام آگاه بودند و می‌دانستند همه امور در حکومت ایشان، مانند حکومت‌داری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است و این به معنی قدرت گرفتن اسلام ناب در مقابل جبهه نفاق بود، و جریان نفاق به هیچ عنوان خواستار آن نبود و به همین دلیل درصدد به دست آوردن جایگاهی که حق مسلم امام علیه السلام بود؛ برآمدند. «آن‌ها می‌کوشیدند تا زمام حکومت را در دست گیرند و بنیان حکومت و زمامداری علی علیه السلام را در هم فرو ریزند. از طرفی معاویه و تیپ او با اساس حکومت علی علیه السلام مخالف بودند. آن‌ها می‌خواستند که خود مسند خلافت



اسلامی را اشغال کنند، و در حقیقت جنگ علی با آن‌ها جنگ با نفاق و دورویی بود» (مطهری، ۱۳۷۷، ۲۹۳-۱۶). امام علی علیه السلام در این رابطه می‌فرماید: «شما از گروهی بودید که وارد اسلام شدید یا به انگیزه رغبت دنیا و یا از روی ترس» (نامه-۱۷).

جریان نفاق بعد از وفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با نادیده گرفتن مسئله امامت و ممانعت از مطرح شدن این مسئله در جامعه اسلامی، و تغییر مفهوم امامت به خلافت، مسیر را برای ادامه کارهای شیطانی خویش آماده ساخت. زیرا امامت به نص آیه (إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا) (قرآن کریم ۲، ۱۲۴). منصبی انتصابی از سوی خداوند متعال معرفی شده و از این طریق راه دخالت مردم که امکان خطا در انتخاب دارند را بسته بود و انتخاب جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله را فقط در اختیار خداوند قرار می‌داد، که از هرگونه خطا و اشتباهی منزه است و به این ترتیب دین اسلام و جامعه دینی را از انحراف حفظ می‌نمود، ولی این مطلب چیزی نبود که خوشایند جریان نفاق باشد و بتواند به راحتی با آن کنار بیاید، به همین دلیل با سوء استفاده از فقدان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به کلی منکر مسئله امامت حضرت علی علیه السلام و جانشینی ایشان شدند و با طرح مسئله فضیلت و برتری خلیفه بر دیگران به مطرح کردن معیارهای شایستگی برای رسیدن به خلافت اقدام نمودند، و با مطرح کردن مواردی مانند ریش سفیدی یا سابقه درخشان در اسلام و مجاهدت و به‌ویژه خویشاوندی با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشاره نمودند و در نهایت انتخاب خلیفه را به دست مسلمانان سپردند، و سبب شدند جایگاه امامت که مقامی انتصابی بود، به خلافت که مسئله‌ای انتخابی بود تنزل پیدا نماید.

با گذشت زمان نیز تغییری در این هدف و ایدئولوژی پیدا نشد، معاویه هم که وارث همین عقاید است، اکنون هم که خود را در مقابل امام علی علیه السلام به عنوان خلیفه حقیقی رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌بیند، به دنبال تحقق همان اهداف است و برای رسیدن به آرزوهای دیرینه خویش از هیچ اقدامی فروگذار نیست و با برنامه‌ریزی و صبر استراتژیک، همچنین فریب مردم با ظاهرسازی و ریاکاری و دست و پا کردن عنوان و لقب و سابقه جعلی در اسلام، مثل عنوان «خال المؤمنین» و سابقه کتابت وحی از یک سو و از سوی دیگر با رها کردن دوستان و اقوام خویش در شرایط حساس مانند تنها گذاشتن عثمان در ماجرای محاصره دارالخلافه که منجر به کشته شدن وی گردید، درصدد مهیا نمودن شرایط برای خلافت خود بود. «معاویه!... تو با ادعاهای باطل همان راه پدران را می‌پیمایی، خود را در دروغ و فریب افکندی، و خود را به آن چه برتر از شأن تو است نسبت می‌دهی، و به چیزی دست

دراز می‌کنی که از تو باز داشته‌اند، و به تو نخواهد رسید» (نامه-۶۵) البته دلیل اصلی تمامی این کارها به خاطر این بود که از همان روز اول که اظهار اسلام نمود، هرگز ایمان حقیقی به قلب وی وارد نشد و همیشه عمر در فکر رسیدن به قدرت بود، چون که اگر خودش قدرت مطلق باشد، می‌توانست با ایجاد انحراف، ترویج بدعت، خشونت و خونریزی، به هدف اصلی‌اش که همان نابودی اسلام و از بین بردن تمام زحمات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود، برسد. و در نهایت نیز بت‌پرستی را در جامعه اسلامی حاکم کند و یا این که بت‌پرستی را در پوشش اسلام احیا کند.

#### ۵. روش قاسطین در مبارزه با امام علی علیه السلام

##### ۵-۱. تحریک سایرین و ایجاد جنگ نیابتی علیه حکومت امام علیه السلام

از دیدگاه معاویه، حوادث پیرامون شورش علیه عثمان، یک فرصت بسیار عالی و مغتنم تلقی می‌شد، زیرا وی می‌توانست با مدیریت آن، شرایط برای رسیدن خویش به قدرت را مهیا سازد. معاویه با تحریک طلحه و زبیر نسبت به قدرت و حکومت، امید داشت که بتواند بدون این که خودش مستقیماً وارد جنگ با حاکم اسلامی شود، از طریق طلحه و زبیر، امام علی علیه السلام را از میان بردارد. ابن‌ابی‌الحدید از نامه‌ای سخن می‌گوید که معاویه خطاب به زبیر نوشته است، وی که از رازهای دل زبیر آگاه است نامه را با عنوان «به عبدالله، زبیر امیرالمؤمنین» آغاز می‌کند و ادامه می‌دهد که برای او به عنوان خلیفه و برای طلحه نیز به عنوان جانشین زبیر از اهل شام بیعت گرفته است و ضروری است که آنان کوفه و بصره را قبل از این که دست امام علیه السلام به آن دو منطقه برسد، بگیرند. معاویه توصیه می‌کند آنان انگیزه شورش خود را خونخواهی عثمان قرار دهند و مردم را به آن بخوانند. وقتی زبیر این نامه را دریافت کرد طلحه را در جریان گذاشته و بر مخالفت با امام علیه السلام استوار شدند. (معتزلی، ۱۳۶۳، ۱-۲۳۱) در مورد بهانه فوق نیز شاید خونخواهی عثمان به ذهن آن‌ها خطور کرده باشد، ولی قطعاً ارائه چنین پیشنهادی از سوی معاویه آن‌ها را مصمم‌تر از قبل کرده است، بنابراین نقش معاویه در شورش ناکثین علیه امام علیه السلام نیز اثبات می‌شود. اما زمانی که با شکست سنگین ناکثین مواجه شد، دریافت که چاره‌ای جز رویارویی مستقیم با حاکم اسلامی ندارد، در نتیجه با مطرح کردن همان مطالبی که ناکثین در مورد خونخواهی خلیفه سوم مطرح می‌کردند، سعی نمود مردم را علیه امام علیه السلام تحریک کند و شرایط را برای جنگ با ایشان مهیا سازد.



«از من چیزی مطالبه کردی که هرگز دست و زبانم به آن آلوده نشد. (قتل عثمان) تو و مردم شام آن دروغ را ساختید و به من تهمت زدید تا آگاهان شما مردم ناآگاه را، و ایستادگان شما زمین‌گیر شدگان را، بر ضد من تحریک کنید» (نامه-۵۵). حال معاویه که در شام دارای قدرت و ثروت قابل توجهی است، توانسته به کمک این مسائل و دستگاه تبلیغاتی خود حقایق را وارونه جلوه دهد و قتل عثمان را که امام علیه السلام هیچ نقشی در آن نداشته؛ بلکه با آن مخالفت جدی داشتند را، به وسیله تهمت زدن، به گردن امام علیه السلام بیاندازد، و این مسئله را دستاویزی کند که مردم شام را به سوی سرکشی و جنگ علیه امام زمان خود بشوراند. به همین دلیل معاویه بعد از مشاوره با عمرو بن عاص بود که این تصمیم را گرفت و متهم کردن امام علیه السلام به قتل عثمان را به عنوان راهبرد اساسی برای مقابله با ایشان، انتخاب نمود. وی در این باره به معاویه گفت: «مقابله با علی علیه السلام که بهترین فرد جهان است، کار آسانی نیست لذا این شعار را که علی علیه السلام عثمان را کشته است بین مردم رواج ده تا مردم شام بر همان اساسی که دوست‌داری بر گردت جمع شوند» (منقری، ۱۳۸۲، ۴۵) با این ترفند، مردم شام در خونخواهی از عثمان با معاویه همراه شدند و در ادامه از وی در جنگ علیه امام علی علیه السلام تبعیت کردند.

#### ۲-۵. تهمت زدن به امام علیه السلام

قاسطین برای مبارزه با اسلام ناب ادعاهای بیشتر و تهمت‌های مضاعفی نسبت به ناکثین، علیه امام علی علیه السلام مطرح می‌کردند، و علاوه بر خونخواهی عثمان؛ مدعی خون طلحه و زبیر به عنوان صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بودند، همچنین معاویه در مورد آبروی عایشه هم علیه امام علیه السلام ادعاهایی داشت. امام علیه السلام نیز در این رابطه می‌فرمایند: «همچنین گفته‌ای که من طلحه و زبیر را کشته‌ام و عایشه را آواره نموده‌ام.» (نامه-۶۴) طلحه و زبیر به کمک عایشه و با میل و برای رسیدن به حکومت و قدرت پیمان شکنی کردند و جنگ جمل را به راه انداختند و این مطلب مورد تایید تمام مورخان و تحلیل‌گران وقایع جمل است که طلحه در میدان نبرد به دست مروان بن حکم به قتل رسید و زبیر هم که در ظاهر پشیمان شده بود، بعد از فرار از جنگ در بیابان به قتل رسید. ابن ابی‌الحدید معتزلی درباره سرکشی این دو نفر می‌نویسد: «طلحه و زبیر خودشان سبب قتل خود شدند به سبب سرکشی و فتنه‌انگیزی و شکستن بیعت، این قتل رخ داد، اگر آن‌ها در مسیر صحیح قرار می‌گرفتند، سالم می‌ماندند» (معتزلی، ۱۳۶۳، ۱۷-۲۵۴). اظهار نظر ابن ابی‌الحدید در مورد عایشه

نیز قابل توجه است «امام عایشه را آواره نکرده بلکه او خودش را به این سرنوشت گرفتار نمود، زیرا اگر در منزل نشسته بود، در میان اعراب و کوفیان، خوار و بی‌مقدار نمی‌شد» (معتزلی، ۱۳۶۳، ۱۷-۲۵۴). معاویه در مبارزه علیه حضرت علی علیه السلام از این اقدام با هدف گمراهی مسلمانان استفاده می‌کرد، «برای این که مردم را دچار شک و تردید کند، دست به این گونه ادعاهای دروغین زد» (خطبه-۱۷۴). وی برای این که جامعه اسلامی را به هم بریزد و همچنین دوستان و یاران امام علیه السلام را از اطراف ایشان پراکنده سازد، به ایشان تهمت می‌زد و در میان مسلمانان و علی‌الخصوص مردم شام؛ امام را مقصر در قتل عثمان بن عفان جلوه می‌داد تا بتواند با ایجاد آشوب، برای خود منافعی را ایجاد کند، که بزرگترین منفعتی که آرزوی دیرینه اسلام ابوسفیانی، یعنی رسیدن به خلافت مسلمین بود، را محقق سازد، و دست به چنین اقدام مذبوحانه‌ای زند.

### ۳-۵. ایجاد بحران مشروعیت در حکومت امام علیه السلام

یکی از ترفندهای معاویه در رویارویی با امام علیه السلام، مبتلا کردن نظام اسلامی تحت حاکمیت امام با بحران مشروعیت بود. او اگر در نحوه انتخاب امام خدشه می‌کرد و به نوعی حساب خود و مردم شام را از حکومت مرکزی جدا می‌ساخت، دیگر امیری که در مقابل خلیفه سر به طغیان برداشته باشد، نبود. در راستای سیاست تغییر دیدگاه مردم، او سعی داشت بین مقابله خود که هنوز بیعت نکرده بود و مقابله طلحه و زبیر که بعد از بیعت آن را شکسته بودند، تفاوت گذارد؛ لذا بارها گفت که احتجاج امام علی علیه السلام علیه آن دو، احتجاجی صحیح در برابر وی تلقی نمی‌گردد، ولی امام علیه السلام با درک حيله معاویه به مقابله آن شتافت و این چنین بر حقانیت خلافت خویش استدلال نمودند: «اول آن که همان کسانی که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کرده بودند، بر همان پایه و روش با من بیعت نموده‌اند. نتیجه این که حاضر را حق عدم بیعت و غایب را حق مردود شمردن آن بیعت نیست. دیگر آن که شورا حق مهاجر و انصار است و وقتی شورایی با چنین ترکیبی تشکیل گردد و فردی را انتخاب کند و او را امام بنامد، همان گزینش الهی روی داده که مورد رضای خداست. لذا هیچ کس حق ندارد به سبب عیب جویی از آن امام یا دلبستگی به دیگری یا هر علت دیگری از امر قاطبه امت سرپیچی کند. و اگر کسی از آن دایره پای بیرون نهد او را بازگرداند و اگر امتناع کند، به علت مخالفت با مؤمنان با او پیکار کنند و از همین رو خداوند مخالف را به دوزخش افکند و عاقبتش تباه شود» (نامه-۶). با این استدلال نه تنها مشروعیت خلافت امام علیه السلام برهمگان مشخص گردید.



هدف امام علیه السلام از این نامه، جز اسکات و بستن راه هر نوع بهانه‌جویی و غرض‌ورزی و به اصطلاح مجادله به وجه احسن چیز دیگری نیست، زیرا امام علیه السلام یادآور می‌شود که هرگاه احترام به خلافت آنان به خاطر این بود که آنان از طرف مهاجر و انصار، انتخاب شده بودند، عین همین انتخاب درباره امام علیه السلام به طور واضح‌تر و کامل‌تر از خلفای قبل انجام گرفته است، دیگر دلیلی ندارد یکی را محترم شمرده، دیگری را رد کند. امام علی علیه السلام از این طریق، مخالفت معاویه با خلافت خویش را، محکوم کرده و سخن خود را بر اساس احتجاج با اصل مسلم در نزد طرف مقابل استوار ساخته و می‌فرماید: «کسانی که با ابی‌بکر و عمر و عثمان بیعت کردند، با من نیز بیعت نمودند، در این صورت چرا خلافت مرا به رسمیت نمی‌شناسی؟» حقیقت مجادله جز این نیست که آنچه طرف مخالف، محترم می‌شمارد، پایه استدلال قرار داده شود، تا وی براساس مبانی خویش محکوم گردد. پس حکومت امام علیه السلام بر اساس مبانی قاسطین کاملاً درست و رسمی است، و این شرایط در آن زمان فقط برای حکومت ایشان محقق شده است؛ بنابراین هیچ کسی به جز امام علیه السلام حق حکومت بر مسلمین را ندارد. و شخص معاویه نیز از این قاعده مستثناء نیست و برای وی راهی جز بیعت و گردن نهادن بر اوامر و نواهی امیرالمؤمنین علیه السلام وجود ندارد.

#### ۴-۵. به راه انداختن جنگ رو در رو

اما از آن‌جا که قاسطین دچار نفاق و انحراف بودند، در ادامه فتنه‌گری‌های خویش کار را به جنگ کشیدند. امام علیه السلام در نامه‌های متعدد به معاویه، سعی کردند که او را به صراط مستقیم هدایت کنند و جلوی جنگ و خونریزی را که هرگز امام علیه السلام موافق با آن نبودند را بگیرند، اما جریان قاسطین به خاطر این که از تمام راه‌های ممکن، برای رسیدن به حکومت استفاده کرده بود، اما ناکام مانده و نتیجه‌ای به دست نیاورده بود، فلذا پیروزی خود را منحصر در جنگ با حاکم اسلامی می‌دید و تصمیم جدی خود را بر این امر گرفت، تا این رفتار معاویه دلیلی بر نفاق و انحراف وی برای تمام حقیقت‌جویان عالم تا روز قیامت باشد. لذا ابن ابی‌الحدید معتزلی راجع به شخصیت معاویه به جمع‌بندی صحیحی می‌رسد و می‌گوید: «معاویه مردی فاسق و به کم‌دینی و انحراف از اسلام مشهور بود، و یاور و پشتیبان او، عمرو بن عاص نیز همین‌طور بود. حکایت تمامی مردم فرومایه و تندخو و خودسر اهل شام و جاهلان عرب که از این دو پیروی کردند نیز چنین است. کسانی که همه می‌دانند، جنگیدن با آن‌ها جایز و کشتن آن‌ها حلال است» (معتزلی، ۱۳۶۳، ۱۷-۲۳۵).

اما معاویه که رسیدن به تمام آرزوهای نامشروع خود و قبيله منافق و کافرش را در به راه انداختن جنگ علیه امام علیه السلام مبین می‌دید، با لشکری انبوه به سمت منطقه صفین حرکت نمود، به همین دلیل امام علیه السلام نیز مجبور شدند برای مقابله با لشکر قاسطین اقدام نمایند، و با لشکر خود به مصاف معاویه بروند. ایشان برای این که به همه بفهمانند که معاویه به قصد امور دنیوی به جنگ علیه امام علیه السلام آمده است، وی را به نبرد تن به تن دعوت نمودند و خطاب به او فرمودند: «معاویه! مرا به جنگ خوانده‌ای، اگر راست می‌گویی مردم را بگذار و به جنگ من بیا، و دو لشکر را از کشتار بازدار» (نامه-۱۰). اما معاویه که به هیچ عنوان جرأت چنین کاری را نداشت، دعوت ایشان را رد نمود و زندگی با ذلت و خواری را انتخاب نمود. همان‌طور که مشاور اعظم وی یعنی عمرو بن عاص در میان نبرد و در پیش چشم هر دو لشکر، کشف عورت نمود تا بتواند از شمشیر امام علی علیه السلام فرار نماید. (معتزلی، ۱۳۶۳، ۶-۳۱۳ و سبحانی، ۱۳۸۰، ۵۷۱).

#### ۵-۵. مکر و حيله‌گری

ابن فارس برای مکر در لغت عرب دو معنای ریشه‌ای قائل است؛ یعنی مکر در اصل فقط برای این دو معنا وضع شده است و معانی دیگر آن مجازی‌اند، و بازگشت به این دو ریشه می‌کنند. «معنای اول مکر به معنای حيله و خدعه است و معنای دوم مکر به معنای ساق پای پُرگوشت خوش تراش و زیبا است» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۹۹۳). و فخر رازی نیز مکر را در لغت به معنای «کوشش مخفیانه برای ایجاد فساد» (رازی، ۱۴۲۰، ۳-۲۳۵). تعریف می‌کند.

حضرت در این رابطه می‌فرمایند: «تو همان مسیر گذشتگان خود را با فریب‌کاری می‌پیمایی» (نامه-۶۵). در این عبارت به وضوح فریب‌کاری معاویه به عنوان رئیس منافقان در دوران حکومت امام علیه السلام اشاره می‌شود، از آن جا که اسلام ابوسفیانی مطمئن بود اگر بخواهد در مقابل اسلام ناب، صادقانه و جوانمردانه ایستادگی کند به هیچ عنوان پیروز و موفق نیست، به همین دلیل اقدام به فریب‌کاری می‌نماید زیرا این روش برای پنهان کردن دورویی‌شان بسیار مؤثر و کارآمد بوده و از افشای چهره واقعی منافقانه ایشان جلوگیری می‌کرد، علی‌الخصوص که این فریب‌کاری در بیشتر مواقع همراه با شکل و شمایل دینی است، مانند بزرگ‌ترین فریب‌کاری که معاویه در جنگ صفین در حالی که لشکر اسلام ناب در آستانه پیروزی نهایی قرار گرفته بود تا در نتیجه آن جریان نفاق یکی از بزرگ‌ترین شکست‌های خود را تجربه کند؛ ولی به خاطر وجود عنصری حيله‌گر به نام عمرو بن عاص،



که در هر زمانی دست به خدعه می‌زد، در اواخر جنگ با حساس شدن شرایط و احساس خطر به قصد تغییر در نتیجه جنگ، اقدام به بالا بردن قرآن بر سر نیزه نمود و با این اقدام سبب نجات قاسطین از هلاکت شد. امام علی علیه السلام در این رابطه می‌فرمایند: «به خدا سوگند معاویه از من سیاست مدارتر و زیرک‌تر نیست، ولکن او نیرنگ می‌زند و مرتکب گناه می‌شود، اگر مکر و خیانت ناپسند نبود من از زیرک‌ترین مردم بودم» (خطبه-۲۰۰). آن‌ها می‌خواستند با این کار در سپاه امام علیه السلام شبهه ایجاد کنند و می‌دانستند افراد خیره‌سر و مقدس مآبی هستند که فقط به ظاهر توجه دارند و این خُفه بر آن‌ها کارگر می‌افتد، اما امیرالمؤمنین علیه السلام این چنین از حيله و نفاق ایشان پرده بر می‌دارد: «تو ما را به حکمیت قرآن دعوت کردی در حالی که خودت اهل قرآن نیستی» (نامه-۴۸). همچنین می‌فرمایند: «ای معاویه! گروه بسیاری از مردم را به هلاکت افکندی، با گمراهی خویش آنان را فریفتی و در امواج دریای سرگشتگی خودشان انداختی به گونه‌ای که تاریکی آن‌ها را فراگرفت و گرداب شبهات آن‌ها را به تلاطم انداخت. این سبب شد تا آن‌ها از حق بازگردند و به دوران گذشته (جاهلیت) روی آورند و بر حق پشت کنند و به حسب و نسب تکیه نمایند، مگر گروهی از روشن ضمیران و اهل بصیرت که از این راه بازگشتند، زیرا آن‌ها بعد از آن که تو را شناختند از تو جدا شدند و از همکاری با تو به سوی خدا شتافتند چون تو آن‌ها را به کار دشواری واداشته بودی و از راه راست منحرف ساخته بودی» (نامه-۳۲).

جنگ صفین به خاطر شبهاتی که بوجود آورد تأثیر مهمی بر گرایش‌های سیاسی و مذهبی به جای گذاشت. افرادی مانند خوارج که در ارزیابی و تشخیص حقیقت دچار مشکل شده بودند به خطاکاری امام علی (ع) معتقد شدند و در نهایت با فتوا به کفر امام علیه السلام فتنه نهروان را رقم زدند. «همچنین کسانی از صحابه و برخی تابعین به انگیزه‌های شخصی یا به دلایل فکری و مذهبی، خود را از معرکه کنار کشیدند و حاضر به حمایت از هیچ کدام از این دو دسته نشدند و قائل به ارجا شدند. همچنین در مورد منازعه صفین برخی معتزلیان از جمله ضرار بن عمرو، مُعمر و ابوالهذیل عَلاف بر این عقیده هستند که یکی از علی علیه السلام و معاویه به ناچار بر حق و دیگری بر خطا بوده است؛ از این رو ولایت هر یک را به طور جداگانه نه به شکل جمعی بر خود واجب می‌دانند؛ البته در یک جمع بندی کلی می‌توان گفت که اغلب بزرگان معتزله علی علیه السلام را بر حق می‌دانند و کسانی را که با او جنگیدند فاسق و تبه‌کار به حساب می‌آورند» (مفتخری، ۱۳۹۰).

## نتیجه گیری

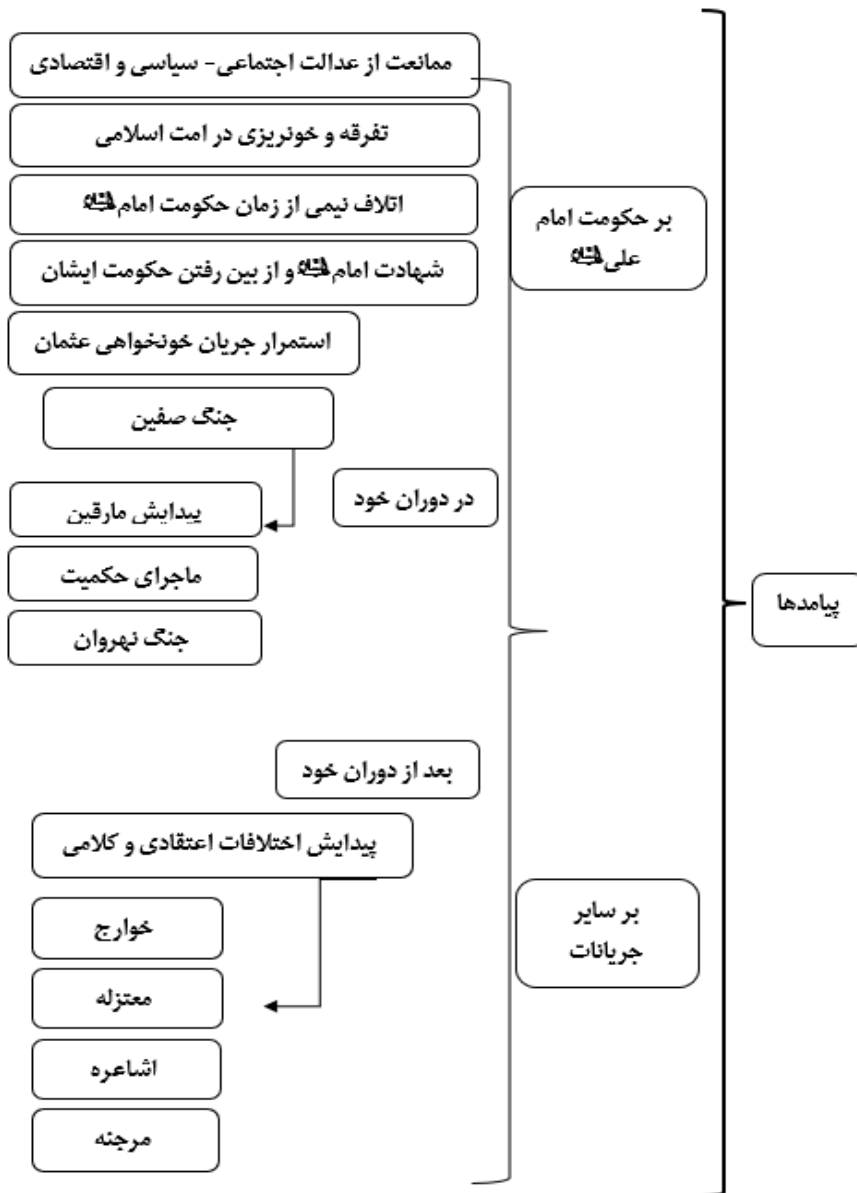
۱. یکی از بارزترین جریان‌های نفاق در صدر اسلام، نفاق قاسطین است؛ در مبارزه علیه اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله، قاسطین با تمام توان خویش و بهره‌گیری از ابزارهای سخت مانند جنگ مستقیم و ابزار نرم مانند تغییر مفهوم امامت به خلافت، جنگ روانی و حيله‌گری را در دستور کار قرار دادند و هدف غایی آنان، انحراف جامعه اسلامی از آموزه‌های اصیل اسلامی بود که برای نیل به آن به دست آوردن خلافت، و دست اندازی به بیت‌المال به عنوان عظیم‌ترین منبع مالی مسلمانان، به عنوان اهداف میانی در نظر گرفته شده بود.

۲. جنگ میان ناکثین و امام علی علیه السلام، جنگی نیابتی از سوی معاویه بن ابی‌سفیان با هدف خارج کردن هر دو از صحنه سیاسی و سلطه خود بر منصب خلافت اسلامی بود.

۳. معاویه با سرکشی در مقابل امام علی علیه السلام سبب گمراهی و نابودی سایرین شد، افرادی که در جنگ صفین در لشکر او و در رکابش قرار گرفتند و کشته شدند، همگی به خاطر نفاق و انحراف و مقاصد شوم و ناحق معاویه از بین رفتند و این مسئله برای وی هیچ اهمیتی نداشت.

۴. از دل جریان قاسطین، گروهی منحرف به نام مارقین پیدا شد که خود سبب رعب و وحشت و خونریزی در جامعه اسلامی شدند، و رهبر و حاکم اسلامی مجبور شد، با این گروه هم به مبارزه بپردازد و در نهایت هم بازماندگان این گروه نقشه ترور و شهادت امام علی علیه السلام را کشیده و عملی نمودند.

۵. اقدامات امیرمؤمنان علیه السلام در برابر این جریان پیچیده هرچند همراه با موفقیت نهایی نبود اما به خوبی توانست ماهیت منافقانه آن را آشکار سازد و چالش‌های جدی در برابر انحرافات دستگاه اموی ایجاد کند.



قرآن کریم، مترجم مهدی الهی قمشه‌ای

نهج البلاغه، مترجم محمد دشتی؛ ۱۳۸۰ش، چاپ چهاردهم، قم: ارم.

۱. آشیان، زهرا و سلامی، فرشته؛ ۱۳۸۲ش، نفاق و منافق از دیدگاه شهید آیت‌الله مطهری، چاپ اول، قم: صدرا.
۲. ابن الاثیر، أبو السعادات؛ ۱۳۹۹ش، *النهائية فی غریب الحدیث والأثر*، چاپ اول، بیروت: المكتبة العلمیه.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس؛ ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس فی اللغة*، چاپ اول، محقق عبدالسلام محمد هارون، بیروت: مکتب الإعلام الإسلامی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ ۱۳۷۴ش، *لسان العرب*، چاپ اول، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع.
۵. ابن ابی الحدید؛ ۱۳۶۳ش، *شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید*، چاپ اول، قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی (ره).
۶. اصفهانی، راغب؛ *المفردات فی غریب القرآن*، چاپ اول، دمشق و بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
۷. امینی، عبدالحسین؛ ۱۳۷۹ش، *الغدير*، چاپ اول، بیروت: دار الكتاب العربیه.
۸. بستانی، فواد افرام؛ ۱۳۷۵ش، *فرهنگ ابجدی الفبایی عربی فارسی ترجمه کامل المنجد الالبجدي*، مترجم رضا مهیار، چاپ اول، تهران: اسلامی.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ ۱۴۰۴ق، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه*، محقق احمد عبدالغفور عطار، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. خسرویناه، عبدالحسین؛ ۱۳۹۶ش، *جریان شناسی ضد فرهنگ‌ها*، قم: دفتر نشر معارف.
۱۱. زبیدی، مرتضی؛ ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، چاپ اول، بیروت: دار الفكر.
۱۲. سبحانی، جعفر؛ ۱۳۸۰ش، *فروع ولایت*، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۳. شهیدی، سید جعفر؛ ۱۳۸۷ش، *ترجمه نهج البلاغه*، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.



۱۴. طباطبایی، محمدحسین؛ ۱۳۷۴ش، *ترجمه تفسیر المیزان*، مترجم محمد باقر موسوی، پنجم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. فخر رازی، محمد بن عمر؛ ۱۴۲۰ق، *تفسیر کبیر*، چاپ سوم، بیروت: مکتب تحقیق دار احیاء التراث العربی.
۱۶. مصطفوی، حسن؛ ۱۳۶۸ش، *التحقیق*، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. مطهری، مرتضی؛ ۱۳۷۷ش، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، چاپ اول، تهران: صدرا.
۱۸. منقری، نصر بن مزاحم؛ ۱۳۸۲ش، *وقعه صفین*، چاپ اول، بیجا، المؤسسة العربیه الحدیثه.

#### مقاله

۱۹. مفتخری، حسین و باقری زاد گنجی، نبی اله؛ ۱۳۹۰ش، بازشناسی جنگ‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام از دیدگاه فرقه‌های کلامی. *مجله تاریخ اسلام*، دوره هیجدهم، شماره چهلیم، ۲۲-۳۵.